خشم و هیاهوی مردگان

معروفی، عباس

«جابر اورخانی»مردی میانسال است که در شهر اردبیل زندگی می‏کند.او سه پسر و یک دختر دارد«یوسف»بزرگترین پسر اوست.«آیدین» و«آیدا»پسر و دختر دوقلوی جابرند و«اورهان» فرزند دیگر جابر است.

شروع داستان زمانی است که اورهان و آیدین پا به میانسالی گذاشته‏اند و از خانواده شش نفری‏ اورخانی تنها این دو برادر باقی مانده‏اند.اورهان‏ که اکنون ادارهء مغازهء آجیل‏فروشی پدر و سرپرستی ملک و املاک و نگهداری از برادرش را بر عهده دارد،تصمیم دارد آیدن‏ را به قتل برساند.

آیدین که سالهاست دچاد اختلالات روانی‏ است،صاحب دختری‏ست و اورهان که ثروت‏ پدری را در خطر می‏بیند،نمی‏تواند آیدین را در کنار خود تحمل کند.داستان با گذشته‏نگریهای اورهان که اکنون برای کشتن‏ برادر راهی قهوه‏خانهء«شورآبی»است دنبال‏ می‏شود.

جابر اورخانی،مردی متعصب،سنتی و تندخو است‏ کهبا فرزندان خود با تبعیض و خشونت رفتار می‏کند.آیدین و آیدا که در دوران کودکی از شیطنتهای بیشتری نسبت به فرزندان دیگر جابر برخوردارند مورد خشم و غضب او قرار می‏گیرند. آیدین که چند سالی بزرگتر از اورهان است،همواره‏ مورد بی‏مهری پدر واقع می‏شده و پدر،اورهان ار که کودکی رام و مطیع بوده مورد توجه بیشتری‏ قرار می‏داده است.

زمان کودکی و نوجوانی اورهان و آیدین مصادف‏ با جنگ جهانی دوم و ورود نیروهای روس به‏ شمال کشور و از جمله شهر اردبیل است.یوسف، پسر بزرگ خانواده به تقلید از چتربازان روسی،با چتر پدر از پشت‏بام به زیر می‏افتد و حرکت و هوشیاری خود را از دست می‏دهد.

یوسف تا زمان مرگش چون حیوانی فاقد ادراک‏ است.می‏خورد و جای خود را می‏آلاید.او رفته‏رفته‏ موجبات نارضایتی اعضای خانواده را فراهم‏ می‏کند.در این دوران دوستی جابر با پاسبانی به‏ نام«ایاز»و همچنین رئیس شرکت پنکه‏سازی‏ انگلیسی لرد به نام آقای«لرد»باعث می‏شود خانواده اورخانی از خطرات و فقر و قحطی این‏ دروان بگذرد.

در دوران نوجوانی،اورهان که مطیع پدر است.او در مغازهء آجیل‏فروشی مشغول می‏شود.اما آیدین‏ که مشتاق کتابخوانی و شعرگویی است،از همراهی‏ پدر سربازمی‏زند.تعصبات مذهبی پدر و نصایح‏ ایاز پاسبان که کتابهای آیدین را گمراه‏کننده‏ می‏داند باعث می‏شود پدر کتابهای آیدین را بسوزاند.اما آیدین همچنان مشتاقانه به خرید و خواندن کتاب روی می‏آورد.آیدین در آشنایی با استاد دلخون و خواندن کتابهای مارکسیستی‏ خشم پدر را برمی‏انگیزد.جابر در کتاب‏سوزی‏ دیگری اتاق آیدین را به آتش می‏کشد و آیدین‏ ناگزیر از خانه می‏رود.

آیدا،دختر زیبا،بانشاط و پر جنب و جوش جابربه‏ واسطهء تعصبات نابجای پدر،در کنج آشپزخانهء خانه منزوی و مطرود می‏شود و هر از چند گاه‏ مورد ضرب و شتم پدر و اورهان قرار می‏گیرد.او که افسرده شده به بیماری لاعلاج رماتیسم نیز مبتلا می‏گردد.در این میان تنها آیدین است که‏ با او مهربانی می‏کند.

«آبادانی»،جوانی که ادعا می‏کند تحصیلکردهء امریکا است،از آیدا خواستگاری می‏کند ولی پدر که آبادانی را فردی بی‏قید و بند و لامذهب می‏داند «سمفونی مردگان»نوشتهء عباس معروفی چاپ پنجم 3300 نسخه

خشم و هیاهوی مردگان

حاضر نیست آیدا به ازدواج او دربیاید.جابر،آبادانی‏ را فردی کرواتی و ناموس‏دزد می‏داند.با اصرار و پافشاری آبادانی،مجلس عروسی بدون حضور جابر و در حالتی غمبار برگزار می‏شود. آیدین که در یک چوب‏بری به کار مشغول شده‏ است،برای فرار از دست پدر که می‏خواهد او را سربازی بفرستد،به پیشنهاد میرزائیان-مدیر چوب‏بری-به زیرزمین کلیسایی پناه می‏برد.در آنجا آیدین به قاب‏سازی رو می‏آورد.سورمه- دختر میرزائیان ارمنی-و آیدین به یکدیگر علاقمند می‏شوند و در کلیسا و محضر با یکدیگر ازدواج‏ می‏کنند.با آمدن خبر خودسوزی و مرگ آیدا، آیدین بار دیگر به خانه برمی‏گردد.سورمه پس‏ از چندی به علت نامعلوم می‏میرد.

آیدین پس از مرگ پدر به وصیت او با اورهان در مغازه مشغول به کار می‏شود.سورمه پس از هفت‏ ماه بارداری می‏میرد،در حالی که دختری از آیدین‏ و او به جای مانده است.

اورهان که حاضر به شراکت با آیدن و دخترش‏ در اموال موروثی پدر نیست،با خوراندن معجونی‏ به آیدین او را دچار جنون می‏سازد.

از سویی با مردن مادر،که همواره حمایتهای‏ بی‏ردیغ خود را از آیدین داشته،بار سنگین‏ سرپرستی آیدین و یوسف به عهده اورهان می‏افتد. اورهان که در زندگی مشترک خود با«آذر»به‏ خاطر بودن عقیم بودن شکست خورده،تصمیم می‏گیرد خود را از مسئولیت نگهداری یوسف خلاص کند. اورهان یوسف را که جان‏سختی شگفت‏آوری دارد و به راحتی تن به مرگ نمی‏دهد در زیر خاک‏ مدفون می‏کند.

کشیشی به اورهان خبر می‏دهد که دختر آیدین‏ پانزده ساله است و برای مطالبه حق خود اقدام‏ خواهد کرد.اورهان تصمیم خود را برای قتل‏ آیدین گرفته،به قهوه‏خانهء شورآبی می‏آید. فصل آخر رمان در اتحادی با فصل اول،اورهان‏ را در قهوه‏خانهء شورآبی تصویر می‏کند.اورهان‏ شب را تا به صبح ناکام از قبل برادر با خیالات‏ خود سپری کرده و صبح خود را به مرداب شورآبی‏ غرق می‏کند.

بررسی ساختاری و محتوایی اثر:

«[نویسندهء جوان‏]چون بر استخوانهای‏ همهء مردم نمی‏گرید،نشانی بر جای‏ نمی‏گذارد.وی دربارهء دل نمی‏نویسند، از غده‏ها می‏گوید.تا این چیزها را نیاموزد چنان می‏نویسد که گویی در میانه‏ ایستاده است و پایان انسان را تماشا می‏کند.من از پذیرش پایان انسان سر باز می‏زنم.»1

با موفقیت رمان«خشم و هیاهو»که جایزهء نوبل‏ ادبیات را برای فاکنر به ارمغان آورد،تب«جریان‏ سیال ذهن‏نویسی»در بسیاری از نویسندگان بالا گرفت و این قالب نو،که دارای ظرایف و پیچیدگیهای بیشتری از گونه‏های رایج ادبی بود، سبب پیدایش آثاری چند در قلمرو ادبیات داستانی‏ کشورمان گردید.

ماحصل این تلاش،رمانها و داستانهایی بود که‏ با درکی سطحی از آنچه«ویلیام جیمز»برای‏ اولین بار در کتاب«اصول روانشناسی»خود مطرح‏ و به تشریح چگونگی جریان مستمر افکار و اندیشه‏های موجود در ذهن بشر پرداخت،نوعی‏ آشفتگی ادبی را در عرصهء داستان و رمان پدید آورد.

عدم تعریف‏های کارشناسانه،که بازتاب فقر تحقیقاتی در حوزهء تألیف و ترجمهء علوم انسانی‏ است،باعث مفاهیم وارداتی این حوزه موجبات‏ سردرگمی نوقلمان و حتی اصحاب قلم را پدید آورد.

در این میان کم نیستند هنرمندانی که با دست‏ شستن از آموزه‏های پیشین خود و افتادن در ورطهء نوگرایی،دست به خلق رونوشتهای ضعیفی از آثار جهانی زده‏اند و عرصهء نوآوریهای خلاّقانهء هنری را با آثاری که آمیزه‏ای از فهم‏های سطحی‏ و ناپختگیهای هنری است آلوده‏اند. «عباس معروفی»که پس از منع انتشار ماهنامهء گردون،چند سالی است در اروپا زندگی می‏کند، امتیاز انتشار پنجمین نوبت چاپ رمان«سمفونی‏ مردگان»را که ماحصل پنج سال تلاش است به‏ انتشارات«ققنوس»سپرده است.

چاپ اول این کتاب رنجش کسانی چون گلشیری‏ را که ادعای کمک در اصلاح نثر این رمان را داشتند موجب گردید و گلایه‏هایی را با خود همراه‏ داشت.

«سمفونی مردگان»با سیصد و پنجاه صفحهء قطع‏ رقعی،از پنج«موومان»2تشکیل شده است. فصل اول و آخر را«موومان یکم 1»و«موومان‏ یکم 2»تشکیل می‏دهند که مربوط به اورهان در زمان حرکت بسمت«شورآبی»وقایعی که آنجا اتفاق می‏افتد می‏باشند.

«موومان چهارم»مربوط به واگویه‏های درونی‏ آیدین(سوجی)است.«موومان سوم»را «سورملینا»،دختر میرازائیان ارمنی،که اکنون مرده‏ است روایت می‏کند.در«موومان دوم»نیز از روایت‏ دانای کل بهره برده می‏شود.

عباس معروفی توصیف داستانی را به خوبی‏ می‏شناسد.فضای یخ بسته و سرد ماههای زمستان‏ شهر اردبیل و تنهایی و سکوت و تاریکی حکمفرما بر فضایی که اورهان باید آن را تا قهوه‏خانهء شورآبی‏ طی کند در داستان کاملا ملموس است. این فضای سیاه و سرد با روح شخصیت اصلی‏ داستان-اورهان-که فردی دندان‏گرد،ثروت‏اندوز و شکست‏خورده است همخوانی مناسبی دارد. شخصیتهای تعددی که هر کدام در طی قریب‏ به چهل سال در رمان نشان داده می‏شوند همگی‏ برخاسته از این فضای بی‏روحند.جابر،به عنوان‏ فرمانروای بی‏چون و چرای خانواده،در زمان حیات‏ خود با برداشتی متحجرانه و سختگیرانه از مذهب، همخوانی قابل توجهی با این فضا دارد. ضمن این که سیه‏بختی شخصیتهای رمان در توصیف فضای قهوه‏خانه و برف و بوران-که‏ فضای دهنی اورهان است-همدیگر را تکمیل‏ می‏کنند.

توصیفهای معروفی در این رمان اغلب گویی جان‏ دارند.او در توصیف صحنهء کتاب‏سوزی و صحنه‏های دیگر،حیاتی را در پس وجود جمادی‏ موجودات به تصویر می‏کشد.

«ورق‏ها چه پیچی می‏خورد.درست جان‏ کندن یک آدم سگ‏جان را می‏مانست. کش و قوس می‏آمد،طلایی می‏شد، قهوه‏ای می‏شد و بعد سیاه می‏شد»3

«اما لکه سیاهی بر آجرهای چهارگوش کف حیاط مانده بود،انگار جانور سیاهی را آنجا با پشت بیل‏ پهن کرده باشند.»4

نویسنده در این بخش از فضاسازی مناسبی بهره‏ می‏برد.

«سمفونی مردگان»در بخش شخصیت‏پردازی نیز همانند انتخاب نوع دیدگاه،وامدار«خشم و هیاهو» است.«آیدین»در این رمان نسخهء ناقصی از شخصیت«پنجی»در رمان فاکنر است. «موومان چهارم»تداعی‏کنندهء فصلی از«خشم و هیاهو»دربارهء واگویه‏های پنجی است.با این تفاوت‏ که در رمان آقای معروفی عدم وحدت هنری در جریان سیال ذهن و عدم تمرکز راوی بر شخصیتی‏ محوری حجم متراکمی از شخصیتهی شکل‏نایافته‏ را در بستری طولانی-قریب به چهل سال-به‏ تصویر می‏کشد.

شخصیتهای خانوادهء اورخانی،سورمه،آذر و آبادانی، نه شخصیتی هستند که ورود و خروجشان از داستان‏ هوشمندانه و حس‏برانگیز نیست.نوعی ابهام در رفتار،سرنوشت و روحیات بر تمامی شخصیتها حکمفرما است.حتی اورهان که به عنوان شخصیت‏ آغازین و پایانی رمان روایتگر بخش عمده‏ای از داستان است،جنبه‏های مهمی از شخصیت خود را از خواننده مخفی می‏کند.

البته عدم توفیق معروفی در خلق شخصیتهای‏ ماندگاری چون شخصیتهای رمان«خشم و هیاهو» بیشتر برخواسته از آشفتگی زاویه دید در رمان‏ سمفونی مردگان است.

نویسنده،با تغییر نابهنگام زاویه دید،که با منطق‏ سیال ذهن قابل توجیه نیست،خواننده رابه بازی‏ گمراه‏کننده‏ای می‏کشاند که پایان آن نوعی احساس‏ دلزدگی از پی‏گیری رمان است.

نویسنده،برای جبران این نقیصه با شخصیت‏پردازیهای مستقیم و طولانی سعی‏ می‏کند چهره‏های ماندگار و قابل قبولی از چهرمانهای رمان خلق کند،اما این چهرمانها فرصتی برای نشان داده شدن پیدا نمی‏کنند و چون‏ طرحی بسط نایافته دائما روایت می‏شوند. در«سمفونی مردگان»خواننده انتظار خود مبنی بر پرداختن به گره داستانی-انگیزه‏های اورهای برای‏ قتل آیدین-را بر آورده نمی‏بیند.چینش زمانی‏ پیرنگ داستان که در آن گذشته‏نگری‏ها با بیش‏ از سیصد صفحه عملا رمان را به سیطرهء خود درآورده‏اند چینشی هوشیارانه نیست. نویسنده با غفلت از این که جریان سیال ذهن با دست‏اندازی به کل حوزهء آگاهی و واکنشهای‏ عاطفی-روانی فرد از منطقی درونی پیروی می‏کند، با پرداختن به صحنه‏های متعددی که از زندگی‏ خانوادهء اورخانی بریده شده و در کنار هم قرار گرفته‏ به راویان متعددی که فاقد زبان،لحن و منطق‏ سیال ذهن هستند اجازه می‏دهد داستان را روایت‏ کنند.

در«موومان یکم 1»که از پیچیدگیهای زاویه دید بیشتری برخوردار است نویسنده با انتخاب زاویه‏ دید دانای کل در روایت گذشته و زمان کنونی‏ اورهان،و زاویه دید اول شخص برای بیان‏ گذشته‏نگریهای اورهان،پس از صفحاتی چند منطق این زاویه دید را مخدوش می‏سازد. در حالی که به نظر می‏رسد گذشته‏نگریهای راوی‏ اول شخص،بصورت تک‏گویی‏های درونی بیان‏ شود،نویسنده گاه گاهی با دخالت در این روند این‏ تک‏گویی‏ها را با زاویه دید دانای کل بیان می‏کند! این تداخل روایتها که گاه با علایم ویرایشی،مانند استفاده از گیومه،همراه است منطق واحدی را برنمی‏تابد.

در بخش مضون،رمان،از لحاظ مستندات تاریخی‏ دربارهء زمان هجوم روس‏ها و اشغال اردبیل فاقد ارزش است.

عباس معروفی در انتخاب شخصیت قهرمان خود در رمان«سمفونی مردگان»نشان داده که نسبت‏ به معتقدات دینی مردم،مغرضانه و کوته‏بینانه‏ می‏اندیشد.او همراه و همصدا با جریانهای‏ شبه روشنفکری و استحاله شده داعیه‏دار حذف دین‏ از زندگی انسانها است.

معروفی با ترسیم جابر که تأثیر مستقیمی در نگون‏بختی خانوادهء اورخانی داشته است،زندیگی‏ در ایران برای آدین-شخصیتی روشنفکر و مبارزاتی-در این کشور ناممکن می‏شمارد.معروفی‏ ترجیح می‏دهد آیدین از دست پدری مسلمان که‏ با نمایندهء انگلستان روابط صمیصی دارد بگریزد و عشق و آرزوهایش را به خانهء دختری ارمنی- سورمه-ببرد.

شخصیت«جابر»در سمفونی مردگان همان‏ چهرمان شناخته شده‏ای است که با برداشتی‏ متعصبانه از دین قادر به درک واقعیتها نیست و منطق کارآمدی برای تقابل با نظریه‏های دیگر ندارد.

جابر که مبانی فکری‏اش را از«ایاز»پاسبان می‏گیرد، به این گفتهء ایاز سخت پایبند است که:با دو نفر نباید بحث کرد؛باسواد و بی‏سواد!

در صحنهء رویارویی آبادانی و جابر،آبادانی که فردی‏ جنتلمن،تحصیلکرده و مبادی آداب معرفی شده‏ به صورتی محترمانه از آیدا پیش جابر خواستگاری‏ می‏کند.اما جابر در مقابل اصرارهای همسرش برای‏ موافقت با این ازدواج می‏گوید:

«مردکهء فکل کرواتی قرتی خیال می‏کند من گول‏ ماشینش را می‏خورم.»5

«من از این مردکهء ناموس دزد بدم می‏آید.»6 جابر که نمایندهء قشر مذهبی فضای جامعه است‏ با غفلت از این که استعمار پیر بریتانیا اموال و ذخایر کشور رابه غنیمت می‏برد با آقای لرد انگلیسی‏ روابط صمیمانه‏ای دارد و معترض دزدی‏ها و چپاولهای این کشور نمی‏شود.اما در مقابل‏ خواستگاری محترمانهء آبادانی و ازدواج دخترش با او می‏گوید:

«شما ناموس ما را دزدیده‏اید.»7

اصرار بر نمادهای دینی در رفتار و حرکات جابر به‏ وضوح در قلم معروفی نمادین است.تا جایی که‏ معروفی در توصیف وسایلی که جابر در سفر می‏بندد می‏گوید:

«در یک ساک کوچک،جانماز و مفاتیح و یک‏ دست لباس زیر و یک حوله گذاشت...»8

معروفی با تمثیلی در ابتدای رمان«آیدین»بی‏دین‏ را که حاضر نیست به امر پدر به نماز بایستد به‏ جای«هابیل»می‏نشاند و«اورهان»به ظاهر دیندار را به«قابیل»تشبه می‏کند.

«سمفونی مردگان»آمیزه‏ای از ادبیات نیهیلیستی‏ صادق هدایت و انسانهای نگون‏بخت داستانهایش‏ و ادبیات دین‏ستیز گلشیری است.آمیزه‏ای که نه‏ در قالب خود به آموزه‏های سیال ذهن وفادار بوده‏ و به در درونمایهء خود،نشانی از تاریخ،دین و فرهنگ‏ ایران اسلامی دارد.و بالاخره اینکه بنا بر گفتهء فاکنر،«سمفونی مردگان»نیز از غده‏ها و تیرگی‏ها می‏نویسد و بن‏بستی که در مقابل تک‏تک‏ شخصیتهای این رمان وجود دارد حاکی از این‏ است که معروفی به پایان انسان می‏اندیشد! (1)-خشم و هیاهو-صفحهء 6-خطابهء فاکنر به‏ مناسب قبول جایزه نوبل

(2)-موومان:بخشهای یک سمفونی

(3)-سمفونی مردگان-صفحهء 42

(4)-همان منبع-صفحهء 43

(5)-همان منبع-صفحهء 133

(6)-همان منبع صفحهء 138

(7)-همان منبع صفحهء 143

(8)-همان منبع-صفحهء 137